

فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال دوازدهم- شماره چهارم- زمستان ۱۳۹۸- شماره پیاپی ۴۶

مضمون سازی با استفاده از صورتهای خیالی در اشعار شاعران انقلاب اسلامی

و مقایسه مختصر آن با اشعار سبک هندی (بیدل دهلوی)

(ص ۱۳۵-۱۵۱)

مهدی فیاض^۲، زهرا سادات نظری (نویسنده مسئول)^۳

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۹۷

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: زمستان ۹۷

چکیده

تخیل اساسیترین عنصر سازنده شعر است که موجب نمایاندن اعمال، افکار، ایده ها و بیان اندیشه و تجربه از راه زبان میشود. شاعران به فراخور استعداد خود در ابداع تصاویر و مضامین بدیع و زیبا، از عواملی مانند عناصر طبیعت، عناصر روزمره و صور خیال بهره گرفته اند. سبک هندی در شعر و ادب فارسی به جهت آفرینش مضامین نو، مشهور و شناخته شده است. با آن که جستجوی مضامین تازه در شعر فارسی بی سابقه نیست، اما شعرای سبک هندی در عناصر و مواد استعمال شده پیشینیان با دقت نظر و ژرف بینی، روابط جدیدی کشف میکنند و نکته ها و مضامین تازه می آفرینند. در دوره معاصر نیز برخی شاعران انقلاب اسلامی، به تقلید از شاعران سبک هندی، به مضمون سازی پرداختند. در پژوهش حاضر سعی شده است مضمون سازی با استفاده از صورتهای خیالی (تشخیص، حس آمیزی و متناقض نما) به عنوان یکی از اصلیترین ویژگیهای سبک هندی در اشعار شاعران انقلاب اسلامی (قیصر امین پور، سلمان هراتی، سید حسن حسینی و احمد عزیزی) با اشعار سبک هندی (بیدل دهلوی) مقایسه و بررسی شود.

کلمات کلیدی: مضمون سازی، صورتهای خیالی، شاعران انقلاب اسلامی، سبک هندی،

بیدل دهلوی.

۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (M.V.fayyaz37@gmail.com)

۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (Nazari.Zsadat@gmail.com)

**Theatricalization UsinI imaginary Forms in the Poems of the Poets
of the Islamic Revolutio;
and a Brief Comparison with Indian Style Poems (Bidel Dehlavi)**

Zahra Sadat Nazari^۱, Mehdi Fayaz^۲

Abstract

Imagination is the most basic element of the poetry maker that represents the actions, thoughts, ideas and expressions of thought and experience through language. Due to their talents in inventing exquisite illustrations and themes, factors such as elements of nature, everyday elements, and The imagery is used.

Hindi style is well-known in Persian poetry and poetry for the creation of new themes. Although the search for fresh content in Persian poetry is not unprecedented, but Indian style poetry in the elements and materials used by predecessors with a careful, Discover new relationships and create new themes and themes. In the contemporary era, some Islamic revolutionary poets also imitated Islamic poets.

In this research, the attempt has been made to use the imaginary forms (recognition, sensory and paradoxical) as one of the main features of Hindi style in the poems of the poets of the Islamic Revolution (Qaisar Aminpour, Salman Herati, Seyed Hassan Hosseini and Ahmad Azizi) with Hindi style lyrics (Bidel Dehlavi).

Keywords: animation, imaginary forms, Islamic revolutionary poets, Indian style, Bidel Dehlavi.

^۱- PhD student of Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University (Nazari.Zsadat@gmail.com)

^۲- Department of Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University (M^۲.fayyaz^{۳۷}@gmail.com)

۱- مقدمه

در این مقاله سعی شده است مضمون سازی با استفاده از صورتهای خیالی (تشخیص، حس آمیزی و متناقض نما) به عنوان یکی از اصلیتترین ویژگیهای سبک هندی در اشعار شاعران انقلاب اسلامی (قیصر امین پور، سلمان هراتی، سید حسن حسینی و احمد عزیزی) با اشعار سبک هندی (بیدل دهلوی) مقایسه و بررسی شود.

۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

بررسی صورخیال و شناخت مضامین شاعرانه، رمز راه یابی به دنیای ذهنی هر شاعر است؛ زیرا مجموعه مضامین دیوان هر شاعر، گزار شگر و وضع درونی و جهان بینی او ست. از طرف دیگر، مضامین متنوع و گاه مکرر در شعر، دستمایه ای مناسب برای شناخت و وضع ادبی، اجتماعی، سیاسی و... روزگار شاعر نیز محسوب میشود.

هدف اصلی این تحقیق، شناخت گونه های تصاویر و مضامین شاعرانه، بر پایه صور خیال در اشعار شاعران انقلاب اسلامی و مقایسه آن با شاعران سبک هندی (بیدل دهلوی) است.

۳- پیشینه پژوهش

تا کنون در خصوص سهم صور خیال در خلق مضامین تازه در اشعار شاعران انقلاب اسلامی، تحقیقی انجام نشده است اما در خلال کتبی که درباره سبک هندی نگاشته شده است میتوان به اشاره هایی در این موضوع دست یافت:

- شفیع کدکنی (۱۳۸۵) در «شاعر آینه‌ها» به سبک شناسی شعر بیدل میپردازد و مباحثی چون حس آمیزی، وابسته‌های عددی، تصویرهای پارادوکسی، تشخیص، تجرید، اسلوب معادله، ترکیبات خاص و... را مطرح می‌سازد و نقش این صورخیال در مضمون آفرینی و تصویر سازی را بررسی میکند.

- آرزو (۱۳۸۱) در «خوشه‌هایی از جهان بینی بیدل» بیشتر به مضمون‌هایی از جهان بینی بیدل مثل «دنیا و عقبا»، «کفر و دین»، «جبر و اختیار»، «ریا ستیزی» و... اشاره دارد و چگونگی ابهام شعر بیدل را در مرکز تفکرات او یعنی فلسفه وحدت وجود جستجو میکند.

- حسینی (۱۳۶۸) پیچیدگی شعر بیدل را معلول آب‌شخور معنوی او یعنی فلسفه عرفانی وحدت وجود میداند و به صور خیال و تصاویر سوررئالیستی شعر بیدل تأکید میکند.

- طالبیان و نیک پناه (۱۳۸۱) در مقاله «مقایسه صور خیال در شعر بیدل و نیما» به مقایسه یازده محور از صور خیال بیدل و نیما پرداخته‌اند و با توجه به هزار بیت، آماری از صور خیال در آثار آن دو ارائه کرده‌اند. انواع استعاره نیز در این بررسی جای دارد و استعاره را عنصر خیالی غالب در کلام هر دو شاعر دانسته‌اند. در این مقاله فقط به صورت گذرا به استعاره اشاره‌ای شده است.

۴- روش تحقیق

مبنای این تحقیق به روش کتابخانه‌ای و توصیفی است. نگارنده ابتدا به فیش‌برداری از موضوعات مرتبط و نیز استخراج ابیات مرتبط با مضمون‌سازی با صور خیال در اشعار شاعران انقلاب پرداخته و بعد از اتمام فیش‌برداری به تلفیق و دسته‌بندی آنها و سپس به تجزیه و تحلیل مطالب پرداخته و در پایان از بررسی‌های انجام شده در این آثار نتیجه‌گیری‌های لازم به عمل آمده است که در ادامه از نظر خواهد گذشت.

۵- مضمون‌سازی

مضمون در لغت، یعنی: «در میان گرفته شده، آن چه از کلام و عبارت مفهوم شود. نکته‌ای لطیف و باریک که در شعر گنج‌انیده شود. (فرهنگ فارسی معین) مقصود و اراده و مطلب و هر آنچه در چیزی محتوی باشد و شامل آن بود. مدلول، مفهوم، مقتضی، مفاد، معنی، تفسیر، تاویل، مقصود مورد نظر، مراد (لغت‌نامه دهخدا: ۲۱۰۴۶) در فرهنگ فارسی عمید نیز مضمون «در میان گرفته شده، آن چه از کلام مفهوم شود، موضوع کلام، معنی و مطلب» (فرهنگ فارسی عمید: ۷۶۹) معنی شده است.

اما مضمون به معنای ادبی «فکر اصلی و مسلط هر اثری است، خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود و موقعیتهای اثر را به هم پیوند می‌دهد. درون مایه هر اثر، جهت ادراکی و فکری نویسنده اش را نشان می‌دهد. درون مایه با موضوع اثر تفاوت دارد. مویض اندیشه کلی است که زیربنای داستان یا شعر قرار می‌گیرد و درون مایه از آن به دست می‌آید (فرهنگ اصطلاحات ادبی داد: ۱۳۱)

۶- مضمون‌سازی با استفاده از صورتهای خیالی در اشعار شاعران انقلاب اسلامی

و سبک‌های (بیدل)

۱-۶ مضمون‌سازی با استفاده از پارادوکس (متناقض‌نما): (Oxymoron)

پارادوکس، آوردن ترکیب یا عبارتی است که در ظاهر متناقض و پوچ به نظر برسد اما در نهان حاوی معنای قابل قبول و والایی است که به دو شکل می‌آید: یا در ترکیب فقیران منعم، گدایان شاه (سعدی) یا در عبارت: پادشاهیش همین بس که گدای تو بود (سعدی) «پارادوکس» آن است که شاعر دو مفهوم به ظاهر متضاد را در کلام آنگونه به کار برد که منجر به معنای غریب به ظاهر متناقضی گردد (نگاهی تازه به بدیع، ص ۱۱۱)

• مضمون توامانی صدا (آهنگ) و خاموشی (سکوت):

- «از دور صدای پای پاییز آمد / چون پیچ‌پیچ خاموش چراغی در باد» (گلها همه آفتابگردانند، امین پور: ۸۵)

- «با سکوت هم صدا شو / تا بشنوی / پشت آسمان چه میگذرد» (از آسمان سبز، هراتی: ۱۱۷)
- «بادهایش به عطش میماند / با صدایی که صدا نیست / تو را میخوانند» (از آسمان سبز، هراتی: ۱۲۸)
- «لبم از خاموشی لبریز است» (از آسمان سبز، ص ۶۹)
- «سکوت / سنگین و پرهیاهو / صف می‌آراست» (گنجشک و جبرئیل، ص ۶۱)
- «در هیاهوی من / سکوت تو بال می‌زند» (از شرابه های روسری مادرم، ص ۱۰)
- «گور خاموش شهیدان بی صدا می‌خواندم» (هم صدا با حلق اسماعیل، ص ۳۱)
- «در شب بیداد و غوغای سکوت / خاموشی فریادرس شد عاقبت» (تنها طرف آفتاب را گرفت، ص ۲۶)
- «نفرین به دوام تلخ و تکرار سکوت / لعنت به هیاهوی دل آزار سکوت» (تنها طرف آفتاب را گرفت، ص ۶۵)
- «برخیز که با زبان گویای سکوت / پیغام قیام میدهد خون شهید» (هم صدا با حلق اسماعیل، ص ۱۴۳)
- «بین لاله هایی که در باغ ما ست / خموشند و فریادشان تا خدا ست» (هم صدا با حلق اسماعیل، ص ۴۵)
- «یک قافله نعره در سکوت گذشت» (هم صدا با حلق اسماعیل، ص ۱۰۷)
- «آنان که زبان عشق را میدانند / لب بسته سرود عاشقی میخوانند» (هم صدا با حلق اسماعیل، ص ۱۳۹)
- «میتوانم گفت اما ... از بیانش ناتوانم / ارغوان من ببخشا این فصیح الکنت را» (سفرنامه گردباد، ص ۴۰)
- «پدرم بی که کلامی گوید / گفت: با من پسر / چاره مشکل ما ایمان است» (سفرنامه گردباد، ص ۸۸)
- «در سکوت کم نیستیم» (کفشهای مکاشفه، ص ۷)
- «کوه خاموشی است در فریادشان» (کفشهای مکاشفه، ص ۵۹)
- «با طنینی از سکوت سنگها» (کفشهای مکاشفه، ص ۱۵۰)
- «شیون خاموش خود را دیده‌ام» (کفشهای مکاشفه، ص ۲۸۶)
- «زندگی، سازيست در گوش سکوت» (کفشهای مکاشفه، ص ۶۶)
- «زخمی شرم صدایم بی‌صداست» (کفشهای مکاشفه، ص ۴۸۳)
- «زبان بیخودی رنگ کیست دریابد / شکستگان همه تن ناله های خاموش اند» (دیوان بیدل، ص ۶۳۵)

- «ساز هستی غیر آهنگ عدم چیزی نداشت/ هر نوایی را که وادیدم خموشی می سرود»
(دیوان بیدل، ص ۶۷۶)

- «چو رنگم بس که سر تا پا طلسم ساز خاموشی/ شکستن هم نبرد از پیکر من بی
صداییها» (دیوان بیدل، ص ۱۱۱)

• **مضمون توأمانی آتش و دریا (آب)**

- «از سرم خواب زمستانی پرید/ آب در چشم ترم آتش گرفت» (اینه های ناگهان، ص ۸۲)
- «گرد تو هزار بال تر می سوزد/ هیهات که یک ترانه آنجا چه بود» (اینه های ناگهان،
ص ۲۴)

- «ناگهان دیدم سرم آتش گرفت/ سوختم ، خاکسترم آتش گرفت» (اینه های ناگهان،
ص ۸۱)

- «ریشه ما آب از دریای آتش میخورد/ در رگ جان شطی از آتشفشان میپرویم»
(سفرنامه گردباد، ص ۸۱)

- «من آدمم که قطره قطره بسوزم» (سفرنامه گردباد، ص ۲۰)

- «سوختم صدبار در آغوش آب» (کفشهای مکاشفه، ص ۹)

- «رود آتش بگذرد از خوابتان» (کفشهای مکاشفه، ص ۲۴۲)

- «رود آتش بگذرد از خوابتان/ واکند لب، موج در گردابتان» (کفشهای مکاشفه، ص ۲۴۶)

- «خشک شو از بارش ابر اله» (کفشهای مکاشفه، ص ۵۷۱)

- «عشق تر را در زمانهای قدیم/ خشک می کردند در صحن نسیم» (کفشهای مکاشفه،
ص ۴۱۱)

- «نیست سیر عالم نیرنگ جای دم زدن/ عشق، دریاها آتش دارد و هامون آب» (دیوان
بیدل، ص ۲۵۸)

• **مضمون لباس (جامه) عربانی:**

- «شولای ما برهنگی ماست / ما را بجز برهنگی خود لباس نیست» (تنفس صبح، ص ۲۵)

- «هر چه جز تشریف عربانی برایم تنگ بود» (دستور زبان عشق، ص ۵۸)

- «عربانی عارفانه شد جامه تو» (هم صدا با حلق اسماعیل، ص ۱۲۱)

- «پدرم / یعقوبم / ... یوسفت پیرهنش عربانی است» (هم صدا با حلق اسماعیل، ص ۹۰)

- «غیر عربانی لباسی نیست تا پوشد کسی/ از خجالت چون صدا در خویش پنهانیم ما»
(دیوان بیدل، ص ۱۸۶)

- «ای هوس! رسوایی دیبا و اطلس روشن است/ بیش از این جامه عربانیم عربان نخواه»
(بیدل، ص ۱۲۹۷)

- «بی تکلف بود هستی لیک فکر بد معاش / جامهٔ عریانی ما را گریبان دار کرد» (دیوان بیدل، ص ۵۳۴)

• **مضمون توام بودن شادی و غم (گریه و خنده):**

- «با توام / ای شادی غمگین» (اینه های ناگهان، ص ۵۶)

- «مرغم که علی رغم قفس می خندم / حق حق، حق هق ، نفس نفس می خندم» (از شرابه های روسری مادرم، ص ۱۸۶)

- «تی لیک از شادی و شیون پر است» (کفشهای مکاشفه، ص ۲۹۴)

- «بارها در چشم خود من دیده ام / که میان خنده ها گرییده ام» (کفشهای مکاشفه، ص ۵۱۴)

- «خواب، حزنی زیر یک آهنگ شاد» (کفشهای مکاشفه، ص ۲۴۰)

- «عاشقان، شیون کنان در شادی اند» (کفشهای مکاشفه، ص ۵۵۱)

- «به عیش خاصیت شیشه های میداریم / که خنده بر لب ما، قاه قاه میگرد» (دیوان بیدل، ص ۶۱۱)

- «بخندید ای قدردانان فرصت / که یک خنده بر خویش نگریستم من» (دیوان بیدل، ص ۱۱۷۳)

• **مضمون زندگی در مرگ و نیستی:**

- «من سالهای سال مردم / تا اینکه یک دم زندگی کردم» (دستور زبان عشق ، ص ۳۰)

- «پروانه های خشک شده آن روز / از لابه لای برگهای کتاب شعر / پرواز می کنند» (اینه های ناگهان، ص ۱۲)

- «کسی که با تپش مرگ زندگی کرد / کسی که با همه جز خویش مهربانی کرد» (دری به خانهٔ خورشید، ص ۹۳)

- «و مرگ در کنار تو زندگی است» (ازاسمان سبز ، ص ۱۴۶)

- «من روز تولدم / مرده بودم» (در ملکوت سکوت، ص ۱۲۶)

- «خونم بخورید، سرختر خواهم گشت / حلقم بپزید ، زنده تر خواهم شد» (سفرنامهٔ گردباد، ص ۱۳۶)

- «مرگ را / زندگی خواهم کرد» (هم صدا با حلق اسماعیل، ص ۸۹)

- «زندگانی رو به مرگ آوردن است / مرگ، رسم زندگانی کردن است» (کفشهای مکاشفه، ص ۶۶)

• **مضمون توام بودن نور (آفتاب، سراب) و سایه (تاریکی)**

- «چون رهگذری خسته که می آساید / آسایش آفتاب در سایهٔ توست» (در کوچهٔ آفتاب، ص ۱۵)

- «ای نور نور / چگونه می توان روبروی تو ایستاد / بی آنکه سایه ای / سنگینمان کند» (از آسمان سبز، ص ۴۹)
- «جان من نثار شان / آفتاب شعر من همواره سایه سار شان» (هم صدا با حلق اسماعیل، ص ۷۶)
- «من از سرزمین شب روشنم / همان سرزمینی که در چشم تو ست» (سفرنامه گردباد، ص ۷۸)
- «سایه دارد در نگاه من، سراب» (کفشهای مکاشفه، ص ۱۰)
- «اندکی تاریک شو در نور خویش» (کفشهای مکاشفه، ص ۱۰۱)
- «سایه می‌بارید از خورشیدها» (کفشهای مکاشفه، ص ۴۲۶)
- «از شرار سنگ نتوان بست نام روشنی / رنگ شب دارد چراغ خانه دلگیر ما» (دیوان بیدل، ص ۲۴۲)
- «بستن چشم شبستان خیال دیگر است / از چراغ کشته سامان کرده ام مهتابها» (دیوان بیدل، ص ۹۵)
- «در محیط حادثات دهر مانند حباب / از دم خاموشی ما شمع هستی روشن است» (دیوان بیدل، ص ۳۱۳)
- **مضمون توامانی اوج (معراج) و تنزل (افتادگی):**
- «الهی به زیبایی سادگی / به والایی اوج افتادگی» (گلها همه آفتابگردانند، امین پور: ۸۴)
- «ای شوکت طلوع هزار آفتاب / تو شیونی / بلندتر از / فرود هزار کهکشان به زمین» (از آسمان سبز، ص ۳۱)
- از حسیض این اوج / تا بلندای سقوط / هوس رخت کشیدن دارم» (همصدا با حلق اسماعیل، ص ۱۰۴)
- «مسقط الرأس شقایقها کجاست (کفشهای مکاشفه، ص ۴۰۰)
- «به امید چکیدن دست و پای میزند اشکم / تنزل در نظر معراج باشد همت دون را» (دیوان بیدل، ص ۲۴۴)
- **مضمون دیر زود شدن:**
- «ای دریغ و حسرت همیشگی / ناگهان / چقدر زود / دیر می شود» (اینه های ناگهان، امین پور، ص ۴۹)
- «تو نیز به تاریخ / منضم شدی / و من فهمیدم مثل همیشه زود ولی دیر» (از شرابه های روسری مادرم، ص ۶۲)
- «رم فرصت سر تعداد ندارد بیدل / من در این قافیه دیر است که زود آمده ام» (دیوان بیدل، ص ۸۳۹)

• **مضمون توامانی وحدت (کمی) و کثرت (فراوانی):**

- «تو فراوانی، عینا کمبود / تو میل داری انبساط ورم کند از گوشت / مثل شکمت» (از آسمان سبز، ص ۷۷)

- از تهی سرشارم از خالی پر / چون حبیبی هر چه دارم هیچ هیچ» (گلها همه آفتابگردانند، امین پور، ص ۱۲۳)

۶-۲- **مضمون سازی با استفاده از شخصیت بخشی (تجسم و تشخیص)**

متصف کردن اشیا و ابزار گوناگون به صفات انسانی که در ظاهر نمیتواند به آن تعلق داشته باشد در اصطلاح تشخیص یا تجسم نامیده میشود. (بیان و معانی، ص ۵۲)

تشخیص استعاره مکنیه ای است که مشبه به محذوف آن انسان باشد (فنون بلاغت و صنایع ادبی، ص ۳۶) به عبارت دیگر هر گاه به یک غیر انسان، حالات، رفتار، شخصیت و ویژگی انسانی داده شود در اصطلاح ادبی به آن تشخیص (آدم نمایی، انسان انگاری، شخصیت بخشی) میگویند. این نوع استعاره از انواع دیگر بلیغتر و مؤثرتر است زیرا ذهن برای فهم آن نیازمند وقت، تأمل و تلاش بیشتر است.

یکی از مختصات سبک هندی، شخصیت بخشیدن به اشیا است. آن گونه که اشیا در اشعار شاعران این سبک، هویت و شخصیت مییابند، در شعر شاعران هیچ مکتبی این ویژگی به این اندازه تجلی نیافته است. حیات اشیا و رفتارهای انسانی آنان، آنقدر در شعر سبک هندی ظهور و بروز دارد که میتوان آن را سبک تشخیص نامید. اتفاقی که در این حجم در شعر سایر ادوار ادبی نیفتاده است. دکتر زریاب خویی این ویژگی را عمدتاً ناشی از وجود فکر عرفانی - فلسفی موجود در هند میداند. هر چند نقش آرای عرفانی مثل محی الدین بن عربی را نیز بی تأثیر نمیداند. «اعتقاد به وحدت وجود شاید سبب شده که همه چیز را جاندار و انسانوار ببینند و به طبیعت بی جان، روح و جان بخشند و نبات و جماد را نیز مانند انسان دارای عاطفه و احساس بدانند» (زریاب خویی، ۱۳۶۳: ۸۸).

• **مضمون سازی با استفاده از شخصیت بخشی به آئینه:**

- «آینه همه از دیده تردید مرا دید» (تنفس صبح، ص ۸)

- «آینه‌ها دچار فراموشیند» (آینه‌های ناگهان، ص ۱۵)

- «آینه‌های از انعکاس نام تو میخندند» (آینه‌های ناگهان، ص ۴۴)

- «به رگم سنگ پرستان پارسا صورت / مرام آئینه را دست کم نمیگیری» (سفرنامه گردباد، ص ۵۵)

- «در شب لالایی آئینه‌ها» (کفشهای مکاشفه، ص ۲۴۳)

- «بغض یک آئینه‌ایم از دست آه» (کفشهای مکاشفه، ص ۳۲۱)

- «غیرت آئینه جز تصویر نیست» (کفشهای مکاشفه، ص ۵۱۵)

- «گر جوهر شرم و ادب پرواز مستوری دهد/ آینه گردد از صفا رسوای غمازی چرا»
(دیوان بیدل، ص ۱۰۰)

- «جز ستم بر دل ناکام نکرد ست نفس/ خون شد آینه و آرام نکرده ست نفس» (دیوان
بیدل، ص ۸۶۰)

• **مضمون سازی با استفاده از شخصیت بخشی به سنگ:**

- «سنگ ناله میکند: رود رود بی قرار/ کوه گریه میکند: آب‌شار آب‌شار...» (آینه‌های ناگهان،
ص ۸۱)

- «به یاد پیکر پاکت هزار چشمه زخم/ درون سینه سنگ مزار خواهد ماند» (تنفس صبح،
ص ۱۰۰)

- «از سنگها توقع دارم / مهربانی را / دستهایم هوا را در آغوش میگیرد» (هراتی، ۱۳۸۳:
۱۸۸)

- «دیده‌ام من اضطراب سنگ را» (کفشهای مکاشفه، ص ۱۷۹)

- «لهجه میخی بگیرد لحن سنگ» (کفشهای مکاشفه، ص ۴۰۵)

- سنگ بر راهش توسل می‌کند» (کفشهای مکاشفه، ص ۳۳۴)

- «شب کجا می‌ریزد از سنگ صبور» (کفشهای مکاشفه، ص ۲۱۸)

- «دل از کم ظرفی طاقت نیست احرام ازادی/ ه سنگ آید مگر این جام و گردد عذرخواه
آنجا» (دیوان بیدل، ص ۷۹)

• **مضمون سازی با استفاده از شخصیت بخشی به گل:**

- «تو چون باران و آب جویباران/ کجا رفتی گل سرخ بهاران» (از این ستاره تا آن ستاره،
ص ۵۲)

- «گل هجاها را تکلم میکند/ گل به روی ما تبسم میکند» (کفشهای مکاشفه، ص ۵۴۰)

- «دست مرهم‌بخش گل زخمت کند» (کفشهای مکاشفه، ص ۶۰۶)

- «بی تو لحن گل نمی‌داند دلم» (کفشهای مکاشفه، ص ۲۷۲)

- «ناگهان گلها سلامش میکنند» (کفشهای مکاشفه، ص ۱۵۴)

- «دست گل، بوی قناری میدهد» (کفشهای مکاشفه، ص ۲۵۴)

- «گل به ذوق بوسه لب وا میکند» (کفشهای مکاشفه، ص ۳۹۲)

- «هرکجا شایبش زد گل خم شوید» (کفشهای مکاشفه، ص ۵۰۹)

- «برای غربت گل هر چه خواندی ارغوانی بود/ به رسم قدردانی از گلویت حنجر آوردند»
(سفرنامه گردباد، ص ۵۲)

- «چون شمع قانعیم به یک داغ از این چمن/ گل بر هزار شاخ نبندد بهار ما» (دیوان
بیدل، ص ۸۳)

- «با چنین شوخی نشیند تا به کی بیکار گل / رخست نازی که گردد گرد آن دستار گل»
(دیوان بیدل، ص ۹۵۱)

• **مضمون سازی با استفاده از شخصیت بخشی به دل:**

- «سر به زیر و ساکت و بی دست و پا میرفت دل / یک نظر روی تو را دید و حواسش پرت شد» (آینه‌های ناگهان، ص ۴۹)

- «دلا ای حاصل تنهایی من / بیابانگرد صحرایی من» (هراتی، ۱۳۸۳: ۱۷۹)

- «من اینجا طاقت متندن ندارم / کجا رفتی دل دریایی من؟» (همان: ۱۷۹)

- «به خیال چشم که میزند قدح جنون دل تنگ ما / که هزار میکده میدود به رکاب گردش رنگ ما» (دیوان بیدل، ص ۱۱۰)

• **مضمون سازی با استفاده از شخصیت بخشی به خواب:**

- «و خواب در دهان مسلسلها / خمیازه میکشد» (آینه‌های ناگهان، ص ۱۲)

- «خواب برگی خسته روی دست باد / خواب حزنی زیر یک آهنگ شاد» (کفشهای مکاشفه، ص ۲۴۰)

- «ترس تولد آفتاب / رعشه بر اندام خواب می افکند» (هراتی ۲، ۱۳۶۸: ۱۸)

- «ای به زلفت جوهر آیینۀ دل تابها / چون مژه دل بسته چشم سیاهت خوابها» (دیوان بیدل، ص ۹۵)

• **مضمون سازی با استفاده از شخصیت بخشی به دریا:**

- «دریا / کرانه تا کرانه / میزبان شماست» (گنجشک و جبرئیل، ص ۲۵)

- «دریا به حبایی چقدر جلوه فرو شد / آیینۀ و صلیم و حجاب است دل ما» (دیوان بیدل، ص ۸۶)

۶-۳- **مضمون سازی با استفاده از حس آمیزی**

حس آمیزی، آمیختن حسهای مختلف با هم و نسبت دادن تعلق یک حس به حس دیگر است. «حس آمیزی عبارت از توسعاتی است که در زبان از رهگذر آمیختن یا وحدت دو حس با یکدیگر ایجاد می‌شود (تاریخ نقد جدید، ص ۲۰۰ / صور خیال در شعر فارسی، ص ۲۷۱ / شاعر آیینها، ص ۴۱ / نگاهی تازه به بدیع، ص ۱۱۲). به عبارت دیگر، بیان صفتی است مربوط به یک حس از گذر به کار بردن صفتی که به حس دیگری تعلق دارد (مقالات ادبی-زبانشناختی، ص ۷۸)

• **مضمون سازی با آمیختن یک مفهوم عقلی و انتزاعی با رنگها**

نظر به ازدیاد حسها و آمیختن هریک با دیگری که اشکال متنوع و بسیاری را ایجاد میکند، در این قسمت به همان حس آمیزی حاصل از آمیختن یک مفهوم عقلی یا حسی

(یا یکی از حواس) با رنگها بسنده میکنیم.

در حس آمیزی، عنصر رنگ از اهمیت خاصی برخوردار است. «زبان ادب فارسی از نظر گستره واژگانی در زمینه‌ی رنگها، چندان دامنه‌ای ندارد. این کم‌بهرگی از رنگ، به تأسی گویندگان شعر فارسی از ادبیات و شعر عرب برمیگردد. بسیاری از رنگها در زبان مردم هست که در ادب مورد استفاده قرار نگرفته است. اما شاعران پارسی زبان همواره کوشیده‌اند که این محدودیت دایره‌ی رنگها را از رهگذر استعاره‌ها و تعبیرات خاصی که خلق کرده‌اند، جبران کنند. البته برخی از شاعران به جهت زمینه‌های روان‌شناختی، ممکن است از رنگهای خاصی بهره‌ی بیشتر برده یا به جهت حساسیت، رنگهایی را از زبان شعری خود حذف نمایند (صور خیال در شعر فارسی، ص ۲۷۶). شبلی درباره استفاده از عنصر رنگ در شعر فارسی مینویسد: «در هر مملکتی رنگی خاص مورد توجه و منظور نظر است، مگر ایران که چون مجموعه‌ایست از تمام مراتب و مدارج حسن و لذا هر رنگی در آن اطراف مورد توجه واقع شده حتی برای هر یک نامی است جداگانه که ما آنها را با شواهد وامثله از نظر خوانندگان میگذرانیم: حسن گندمگون، حسن سبز، حسن لیمویی، حسن مهتابی، حسن نیم‌رنگ و ... (شعر العجم، ج ۴، ص ۱۷۰).

- «در مشام باد/عطر بنفش نام تو میچید» (آینه‌های ناگهان، ص ۴۴)
- «دوست داری زود برخیزی.../اسلامی سبز/توی حوض کوچک خانه/به ماهی‌ها بگویی» (گلها همه آفتابگرداند، ص ۱۰)
- «اول آبی بود این دل آخر اما زرد شد/آفتابی بود، ابری شد، سیاه و زرد شد» (دستور زبان عشق، ص ۴۹)
- «چرا /آهنگ شعرهایت تیره/و رنگشان تلخ است» (دستور زبان عشق، ص ۲۳)
- «من میشنوم رنگ صدا را آبی/آهنگ تر ترانه را آبی/در موج بنفش رنگ گل میبینم/ موسیقی لبخند خدا را آبی» (دستور زبان عشق، ص ۸۳)
- «خوشا چون سروها استادنی سبز/خوشا چون برگها افتادنی سبز» (آینه‌های ناگهان، ص ۱۵۸)
- «خوشا چون گل به فصلی، سرخ مردن /خوشا در فصل دیگر، زادنی سبز» (همان: ۱۵۸)
- «بهار، تعجب سبزی است / در چشمهای خاک/روبروی این شگفت / درنگ کن / و درختان / تجسم استفهامی سبز / که سال را چگونه سرآوردی» (از آسمان سبز، ص ۵۲)
- «تو آن بهار نا تمامی / که زمین عقیم / دیگر هیچ گاه / به این تجربت سبز تن نداد» (از آسمان سبز، ص ۳۸)
- «جغرافیای ما / بین درخت و دریا / از اتفاقات سرخ استقبال می کند» (از آسمان سبز، ص ۴۳)

- «یک وهم با رویای سبز / در مزرعه می خواند» (دری به خانه خورشید، هراتی، ص ۱۰)
- «نازم وقار سرخشان را این عزیزان / زخم زمان دشنه را با خون جواب اند» (هم صدا با حلق اسماعیل، ص ۱۳)
- «زد سوگ سرخ یاران بار دگر شررها / بر جمع هم سرایان بر خیل هم سفرها» (هم صدا با حلق اسماعیل، ص ۲۵)
- «تا خاطر گلدان لب طاقچه سبز است / غم نیست اگر باغچه را زرد ببینند» (سفرنامه گردباد، ص ۱۷)
- «بگذار / شیطنتهای کبود / در راهروها / بغلتند» (در ملکوت سکوت، ص ۱۰۸)
- «باغ با تکیه بر لبهای تو / مثل فریادی سبز / می شکفتد» (در ملکوت سکوت، ص ۳۲)
- «تاریخ گل / با جغرافیای ارغوانی نامت / جاودانه عجین شد» (گنجشک و جبرئیل، ص ۵۹)
- «ارغوان پر می شد از جیغ بنفش» (کفشهای مکاشفه، ص ۱۱۶)
- «خواب سبز و رقص خرگوشان شاد» (کفشهای مکاشفه، ص ۲۳۸)
- «در تو آوازی طلایی مرده است» (کفشهای مکاشفه، ص ۲۶۳)
- «روح سبزه در خزانها پیر شده» (کفشهای مکاشفه، ص ۱۲۶)
- «آن طنین سبز، پای خواب رفت» (کفشهای مکاشفه، ص ۲۸۰)
- بیدل دهلوی، برای عجز و ناتوانی رنگ و نما تصور کرده است:
- «نیست آشوب حوادث به بنای رنگ عجز / سایه را بیجا نسازد قوت سیلابها» (دیوان بیدل، ص ۹۵)
- از نظر بیدل در صدای عندلیب رنگهایی نهفته که قابل مشاهده است:
- «آه مشتاقان نسیم نوبهار یاد او ست / رنگها خفته ست بیدل در صدای عندلیب» (دیوان بیدل، ص ۲۷۳)
- بیدل، برای بو، صدا و نوازی قائل است که به جای شامه گوش را نوازش میدهد و آن را دارای رنگ و جلایی می انگارد که قابل رؤیت است:
- «جنون ناتوانان را خموشی میدهد شهرت / به غیر از بو صدایی نیست زنجیر رگ گل را» (دیوان بیدل، ص ۱۰۷)
- «به گلشنی که دهم عرض شوخی او را / تحیر آینه رنگ میکند بو را» (دیوان بیدل، ص ۱۲۳)
- «چو بوی غنچه ای که فتد در نقاب رنگ / خون میخورد، پرده حسرت ترانه ام» (دیوان بیدل، ص ۴۴)
- «جراحت پرور عشقم به گلزارم چه میخوانی / که در گوشم ز بوی گل صدای تیر می آید»

(دیوان بیدل، ص ۷۷۲)

بیدل، رنگ گل را دارای هیئت ظاهری میدانم که قابل شکستن است:

- «از بس سبک ز گلشن هستی گذشته ایم / نشکسته است رنگ گلی از خزان ما» (دیوان بیدل، ص ۸۷)

او برای حیرت و شگفتی، رنگ و نمایی قائل است که دست و تیغ قاتل را رنگین میسازد:

- «اگر حیرت به رنگست دست و تیغ قاتل را / رگ یاقوت میگردد روانی خون بسمل را» (دیوان بیدل، ص ۹۲)

۷- نتیجه گیری

مضمون‌آفرینی در ادب پارسی از دیرباز در میان اهل ادب بخصوص شاعران خوش ذوق و باریک‌اندیش رواج داشته است و کمتر شاعری را میتوان یافت که در آثار خود به مضمون‌آفرینی نپرداخته باشد. تلاش روزافزون در زمینه مضمون‌یابی و پر و بال دادن بیش از حد به خیال و کمک از صور خیال برای مضمون‌سازی، در سبک هندی بیشتر از دیگر سبک‌های ادبی متداول بوده است و اشعار این سبک را، پیچیده و دشواریاب و در برخی از مواقع مبهم ساخته است.

صورخیال از دیرباز، دستمایه‌ای قوی برای خلق مضامین و معانی بدیع در نزد شاعران بوده است. شاعران سبک هندی و به تقلید از آنان برخی شاعران انقلاب اسلامی، با کاربرد شاعرانه عناصر و صور خیال و نمایش پیوندهای پوشیده، که اغلب ساخته و پرداخته ذهن و خیال نکته‌سنگ آنان است، مضامین تازه می‌آفرینند و ذوق و هنر شاعری را رنگی تازه میبخشند.

اشعار شاعران انقلاب اسلامی اگرچه تقلیدی از اشعار سبک هندی خصوصاً اشعار بیدل است، با کمک مضمون‌سازی و کوشش جهت خلق مضامین نوین، همچون تابلویی رنگارنگ است که هستی را با تمام اجزایش به تصویر کشیده است، اگر چه این تلاش و ایراد نکات نغز، در برخی موارد منجر شده که فهم شعر آنها برای خوانندگان مشکل گردد.

اما آنچه که مضامین شاعران سبک هندی و مقلدان این سبک در دوره معاصر را، از مضامین شعری دوره‌های پیشین متمایز ساخته و آنها را در ردیف یکی از موثکافترین و نکته‌سنجترین شاعران به لحاظ مضمون‌سازی در میان شعرای زبان فارسی معروف کرده است این است که آنها به کمک ذهن خود، با خلق مضامین زیبا در اشعارشان و با کمک گرفتن از اشیا پیرامون، با شگردهای هنری تشخیص و تناقض و حس‌آمیزی و توجه بیش از اندازه به عناصر مضمون‌ساز طبیعت، دامنه وسیعی از مضامین نو و بدیع را در پیش روی خواننده قرار میدهند.

شاعران انقلاب اسلامی که مقلد سبک هندی بودند، برای مضمون‌سازیها خود، این

عنا صر طبیعی و روزمره را در بی شتر موارد، در تقابل با عنا صر ذهنی قرار میدهند و گاه با کشف رابطه و پیوند تازه در قالب حس آمیزی و تشخیص و تناقض، به مضمون آفرینی دست میزنند.

منابع و مأخذ

- ۱- از آسمان سبز، (۱۳۶۴)، هراتی، سلمان، تهران، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی
- ۲- از شرابه های روسری مادرم، (۱۳۸۸) حسینی، سید حسن، تهران، انجمن شاعران ایران
- ۳- اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، (۱۳۸۶)، محمد بن منور، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- ۴- با کاروان حله (۱۳۸۵) زرین کوب، عبدالحسین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵- بیان و معانی، (۱۳۸۱) شمیسا، سیروس، چاپ هفتم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۶- بیدل، سپهری و سبک هندی، (۱۳۶۸) حسینی، سید حسن، چاپ اول، تهران: انتشارات زوار.
- ۷- بیگانه مثل معنی (نقد و تحلیل اشعار صائب و سبک هندی) (۱۳۷۴) محمدی، محمد حسین، تهران، میترا
- ۸- تاریخ نقد جدید (۱۳۷۴) ولک، رنه، ترجمه سعید ارباب شیرانی، ج ۲، تهران: نیلوفر.
- ۹- تذکره الاولیاء (۱۲۲۵ق)، عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، به سعی و اهتمام و تصحیح رنولد آلین نیکلسون، ج ۲، لندن: بریل.
- ۱۰- حافظ نامه، (۱۳۷۳) خرمشاهی، بهاءالدین، بخش ۱، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات علمی - فرهنگی
- ۱۱- خوشه‌هایی از جهان بینی بیدل، (۱۳۸۱) عبدالغفور، آرزو، چاپ اول، مشهد: انتشارات ترانه.
- ۱۲- دایره المعارف زیبایی شناسی (۱۳۷۷) کلی، مایکل، ترجمه عباس مخبر و دیگران؛ تهران؛ موسسه گسترش هنر با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات هنری
- ۱۳- درباره ادبیات و نقد ادبی (۱۳۷۸) فرشیدورد، خسرو، تهران، امیر کبیر
- ۱۴- در ملکوت سکوت، (۱۳۸۷) حسینی، سید حسن، چاپ اول، تهران، انجمن شاعران ایران
- ۱۵- دری به خانه خورشید (۱۳۶۷)، هراتی، سلمان، تهران، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی
- ۱۶- دیوان بیدل دهلوی (۱۳۸۶) بیدل دهلوی، عبدالقادر، دو جلدی، به تصحیح اکبر بهداورند، چاپ تهران: توسعه انتشارات نگاه.
- ۱۷- دیوان سنایی غزنوی (۱۳۸۸)، سنایی غزنوی، محدود بن آدم دیوان، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- ۱۸- سبک شاعران دوره صفوی (۱۳۷۰) مهدی پور، محمد، پایان نامه دکتری دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۹- سخن شناسی؛ (۱۳۴۶) یکانی، اسماعیل، چاپ اول، تهران، ابن سینا

- ۲۰- سفرنامه گردباد، (۱۳۸۸) حسینی، سید حسن، چاپ دوم، تهران، انجمن شاعران ایران
- ۲۱- شاعر آینه‌ها، (۱۳۸۵) شفیعی کدکنی، محمدرضا، تهران: انتشارات آگاه.
- ۲۲- شعر العجم، تاریخ شعرا و ادبیات ایران، (۱۳۶۳) شیلی نعمانی، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی؛ تهران؛ دنیای کتاب
- ۲۳- صایب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی، (۱۳۷۱) دریاگشت، رسول، چاپ اول؛ تهران: انتشارات علمی
- ۲۴- صور خیال در شعر فارسی (۱۳۸۳). شفیعی کدکنی، محمدرضا، چاپ نهم، تهران: انتشارات آگاه.
- ۲۵- طرز تازه سبک‌شناسی غزل سبک هندی، (۱۳۸۴)، حسن پور آلاشتی، حسین، تهران، سخن
- ۲۶- فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی اروپایی) (۱۳۷۵)، داد، سیما، تهران، مروارید
- ۲۷- فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی (۱۳۷۸)، مقدادی، بهرام، تهران: فکر روز.
- ۲۸- فرهنگ فارسی، (۱۳۵۷) معین، محمد، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر
- ۲۹- فرهنگ فارسی عمید (۱۳۸۹) عمید، حسن، چاپ اول، تهران، رهیاب نوین هور
- ۳۰- فنون بلاغت و صنایع ادبی (۱۳۶۸) همایی، جلال‌الدین، تهران، نشر هما.
- ۳۱- کشف‌المحجوب، (۱۳۸۴)، هجویری، علی بن عثمان، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: سروش.
- ۳۲- کشف‌های مکاشفه، (۱۳۷۵) عزیزی، احمد، تهران: الهدی، چاپ سوم.
- ۳۳- گزیده سائب و سبک هندی (۱۳۷۶) قهرمان، محمد، تهران، امیرکبیر
- ۳۴- گنجشک و جبرئیل، (۱۳۸۷) حسینی، سید حسن، چاپ هشتم؛ تهران، نشر افق
- ۳۵- لغت نامه دهخدا، (۱۳۷۷) دهخدا، علی‌اکبر، تهران؛ دانشگاه تهران
- ۳۶- مجموعه کامل اشعار قیصر امین پور (۱۳۹۰)، امین پور، قیصر، چاپ هفتم؛ تهران؛ مروارید
- ۳۷- مجموعه کامل شعرهای سلمان هراتی (۱۳۸۰)، هراتی، سلمان، با مقدمه قیصر امین پور، تهران، دفتر شعر جوان
- ۳۸- مقالات ادبی - زبان‌شناختی (۱۳۷۰) حق‌شناس، علی محمد، تهران: نیلوفر.
- ۳۹- مقایسه صور خیال در شعر بیدل و نیما، (۱۳۸۱) طالبیان، یحیی؛ نیک‌پناه، منصور؛ مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شیراز: دوره هفدهم - شماره دوم، ۹۸-۱۰۸.
- ۴۰- موسیقی شعر، (۱۳۸۶) شفیعی کدکنی، محمدرضا، تهران: انتشارات نگاه.
- ۴۱- نظریه ادبیات (۱۳۸۲)، ولک، رنه و وارن آوستن، مترجمان ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴۲- نگاهی تازه به بدیع (۱۳۸۶)، شمیسا، سیروس، تهران: میترا.
- ۴۳- همصدا با حلق اسماعیل، (۱۳۸۸) حسینی، سید حسن، چاپ پنجم، تهران، سوره مهر
- ۴۴- Abrams, M. H. and Geoffrey Galt Harpham (۲۰۰۹), *A glossary of*

Literary Terms, Wadsworth Cengage Learning, ۹th Ed.

۴۵-Baldick, Chris (۲۰۰۱), *The Concise Oxford Dictionary of Literary Terms*, Oxford University Press.

۴۶-Cuddon, J. A. (۱۹۹۹), *The Penguin Dictionary of Literary Terms and Literary Theory*, London: Penguin Books.

۴۷-Cuddon, A, G (۱۹۸۴) *A dictionary of literary terms*, England, penguin books.-

۴۸-Gray, Martin (۱۹۸۵), *A Dictionary of Literary Terms*, Longman House, York Press.